

تحلیل نفسی

-۲-

پیوسته بگذشت

ترجمه عبدالجبار خان

مائیم که هستیم، بمقصدیکه مانده ایم، مانده ایم. چیزیکه برای حل مسائل محرکات و حیات انسانی بکار است عبارت از معیار اخلاقی نیست بلکه علم دیگر است* (۱) گفته سقراط است که «خود را بشناس» (تحلیل نفسی) باساس همین قول گذاشته شده. امروز هر قدر سخنهاییکه میزنیم هر چند بیمعنی و فضول فهمیده شود باز هم (تحلیل نفسی) آنرا اهمیت داده میفهماند که هیچ حرف حیاتی فضول و لا یعنی نیست. هر شخص هر چیزیکه میگوید بنظر دیگرها گرچه بیمعنی تصور شود باز هم بنزد او بیمعنی نبوده صاحب حقیقت میباشد. نه تنها بگفتار وی اهمیت داده میشود بلکه اغلاط و نسیان او و بحضور (تحلیل نفسی) خیلی مهم و قیمتدار میباشد. مثلاً شخصی ناخنهای خود را بدندان قطع مینماید. علمای تحلیل نفسی همچو عمل نامناسبش را بعهد طفلی او نسبت داده میگویند که پوشیدن پستان مادر هنوز فراموشش نشده بوی شیر از دهنش میآید. از دیگر طرف چون باجرا آتش مینگرد می بینند که در آن نقصی موجود بوده اعمالش د لالت بر پوره نشدن تجربه حیاتی او مینماید.

همچنان اگر شخصی بانداختن مراسله در پوسته وعده داده کاغذ را بگیرد

(۲) اصل این نظریه و صورت استدلال شخصی و نفسی نه فروند استریائی و نه

دکارت فرانسوی است. بلکه ابن سینای بلخی اینصورت استدلال را اختیار کرده

و شاهراه بداهت ذاتیه را کشاده رفت. «اداره»

و آنرا فراموش کرده در پوسته تحویل نمیدهد بنزد متبحرین علم (تحلیل نفسی) قیاس میشود که مومی الیه حس ایفای وعده را بدرجه کافی نداشته مستلزم اینست که این حس را تکمیل نمود. بهما تقسم وضعیت کسیکه شی امانت را اعاده نمیکند معلوم است که نیت آن بمسترد نمودن شی امانت مستعد نیست گویا در اینجا قصور عمل نیست بلکه از عدم تکامل تربیه نیت و حس او طالب تربیه لازمه میباشد. بعضاً دیده شده که از اشخاص نیک با وجود داشتن اوضاع مناسب کاری سر میزند که از شان بلند او خیلی پست میباشد و یا بر خلاف آن از اشخاص پست چنان عمل شائسته بظهور میرسد که لایق افراد برجسته دیده می شود. در اینجا اگر مقایسه کنیم نظر به نتایج (تحلیل نفسی) معلوم میگردد همان احساسات برجسته او که منتج بکار نیک شده است خوب تربیه دیده بمدارج عالی خود قدم میزند و آن حس که از او برخلاف توقع (عکس اوضاع پسندیده او) کار بد سر میزند هنوز تحت تربیه روحی نیامده و یا اگر آمده باشد باز هم طالب تربیه بیشتر دیده می شود. خلاصه اینکه تحلیل نفسی طور آتری بزرگ دارد که اگر حقیقت آن دیده شود بظاهریک چیز و بباطن دیگر چیز میباشد چه هر مناقشه که بداخل یک کار از روی (تحلیل نفسی) کرده میشود در خفا بوده نتیجه آن مطابق بوضعیت اصلیه مستور بوقوع میرسد. راجع باین قضیه، هوگارت در کتاب خود چند مثال تحریر کرده که یکی از آن چنین است: - نقاشی رنگ زرد را بنظر خوب نمیدد - گرچه بظاهریک دلیل مثبت نداشت ولی از نقطه نظر (تحلیل نفسی) معلوم شد که در خورد سالی چون بابک پسر بزرگتر بازی میکرد او را با تخم گنده زده لباسش را زود و خراب گردانیده بود. چون بخانه آمد مادرش زردی لباس او را

دیده بسزاسانید - این سزا بدرجه اثر انداخت که هیچگاه فراموش نمیشد بلکه زردی هم نسیان ناپذیر گردیده از دیدنش متنفر گردید .

قاعده است که از هر تجربه تلخیکه انسان متنفر میباشد فطرتاً در (نفس بدون شعور) بطور مخفی جا میگیرد - اگر بمرور زمان از خاطر انسان فراموش هم شود بعضی اوقات بدیدن چیزی یا بوقوع واقعه که بآن مربوطیت جزوی هم داشته باشد فوراً به (حال شعور) بد خورده از آن متنفر میشود بهمچہ حالات تا که نفس شعوری از توجه فعل مذکور و از تلازم این بانفس غیر شعوری پوره واقف نشود ممکن نیست که از مصیبت این نجات یابد - بوقت دانستن حقائق آن نفس شعوری میتواند که نسبت به نجات خود راه جدیدی اتخاذ کند . مثال دیگر اینکه شخصی همیشه از راه کو تا ه و مستقیم تر د داشت روزی بمجرد دیدن بالا پوش سیاه بدرجه از رنگش متنفر شد که راه مذکور را ترک داده برای دورتر از آن تردد اختیار نمود - سبب تنفر خود را در اوائل نمیدانست بعد از چندی (تلازم خیالات) باو دا ناند که مومی الیه در ایام طفلی بالا پوش سیاه برادر بزرگ خود را به بسیار نفرت میدید - همچنان مثل لیلی ز یاد نیست که در اوائل فراموش گردیده با لخره بظهور یکی از علاماتش ذریعه (تلازم خیالات یا قناعی افکار) پیدا میآید - زیرا یکی از خواص (تحلیل نفسی) اینست که هنگام کشف شدن حقیقت موضوع (نزد طالبش) و با بوقت ظاهر کردن مرض حقیقی بکنفر مریض همان مجادلاتیکه قبل از اکتشاف این حقایق در نفس بوقوع پیوسته بود رفع گردید . مریض طبعاً رخ بصحت میگذاارد و باطالب موضوع راه صاف و حقیقی را اختیار نموده در نفس بک ضبط و ضبط صحیح پیدا میشود .

در اطراف این موضوع هر قدر منهمک شویم هنوز کم است ولی فعلاً از آن صرف

نظر کرده بتا ریخ ابتدائیة هلم (تحلیل نفسی) بطور اختصار داخل مطالعه می شویم: مثایکه قبلاً تذکار شد که بانای این علم يك نفر دا کتر ما هر مسمی به «سگمند فروئند» از شهر و یا نابود که نسبت به بانای بو دنتش یکنفر انکلیسی رقیب او «میگد و گل» (ماهر نفسیات) تا ئید نهوده میگوید که مومی الیه یکی ز مشا هیر بز رگ دنیا بشمار رفته شهرتش بد رجۀ ز بان زد عمو مست که اثراتش در حیات اطفال نیز ظا هر میبا شد. در جائیکه حرب عمومی (بطور خارجی) يك انقلاب پیدا کرده است همچنان نظریات تحلیل نفسی و نفسیات در مناسبات با همی انسا نها و خیالات نفس انسانی يك بحران وتلاطم را (بصورت داخلی) تولید نموده است چنا نچه تحریکات نسوانی، جنبش طبقه غر با، آزاد منشی بچه ها و جوانان، صورتهای جدید مناسبات زن و شوهر، نقطه نظر اخلاق، نظریه های جدید تعلیم، تصور تازه جنسیت و اثر حیرت آور آن بر افعال انسانی؛ تما ما از نتایج تلقینات (تحلیل نفسی) می باشد - آنقدر اثریکه از طرف فروئند به همنوعان رسیده است کم اشخاص دیده شده که از جانب شان بر معیشت دیگران اثر انداخته شده باشد.

